

An Analysis of Binary Opposition in Three Poetry Books of Mohammad Maghout

Doi:10.22067/jallv12.i2.81120

Jamal Talebi¹

Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Farhangian University, Urmia, Iran

Received: 4 September 2019 Accepted: 17 May 2020

Abstract

Mohammad Maghout, a contemporary Syrian poet, is one of the very pioneers of blank verse poetry in Arabic literature. Opposition and contradiction can be traced as a stylistic and dynamic feature of his many poems, making them not boring or dull. Marked lexicon and poetic forms, rendered in a subtle way make the readers amazing and sensitive. As a result of this dual contrast Mohammad Maghout stays outstanding in the realm of Arabic poetry, leading to his contradictory conceptual duality. This duality is depicted in the way the poet has experienced in real life, hence, a contradiction in his identity and universe. In this study, it was tried to examine this unique duality of Mohammad Maghout poetry in a descriptive and analytic approach. Through pinpointing his three main works (*Sadness in the Moonlight*, *A Room with Millions of Walls*, and *Happiness Is Not My Profession*), it was concluded that Mohammad Maghout has resorted to dual conceptual duality to show his political and ideological issues. So, he has tried to tackle the frequent use of contradictions defines a new style in Arabic poetry that is unique to Mohammad Maghout.

Keyword: Arab Contemporary Poetry, Conceptual Duality, Mohammad Maghout, Discourse Analysis, Syria.

¹. Corresponding author. Email: Jamal_talebii@yahoo.com

تحلیل تقابل دوگانه‌های مفهومی در سه دفتر شعری اثر محمد ماغوط

(پژوهشی)

جمال طالبی قره قشلاقی (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان، ارومیه، ایران، نویسنده مسئول)^۱

Doi:10.22067/jallv12.i2.81120

صص: ۱۴۶-۱۳۱

چکیده

محمد ماغوط شاعر معاصر سوری یکی از پیشگامان شعر سپید در ادبیات عرب به شمار می‌رود. او در بسیاری از دیوان‌های شعری خود از تناقض و تضاد به‌عنوان یک ویژگی سبک‌شناختی و دینامیکی بهره‌جسته، و باعث شده است که شعرش از یکنواختی و جمود خارج شود، و پویایی قابل‌توجهی به دست آورد. زیرا با واژگان و صور شعری غیرمنتظره، حساسیت خواننده را برانگیخته، و او را هر لحظه شگفت‌زده می‌کند. این تقابل‌ها یکی از مهم‌ترین شگردهای فنی در شعر محمد ماغوط محسوب می‌شود. او در جمع دوگانه‌ها تبحر خاصی داشته، و آن را به شکل هنرمندانه‌ای در خدمت مضامین شعری خود درآورده است. وجود این پدیده در شعر او را باید در شخصیت متناقض جستجو کرد، که خود نیز بدان اقرار نموده است: «من این‌چنین هستم.. این سرشت من است و نمی‌توانم آن را تغییر دهم». کاربرد تقابل‌های دوگانه‌ی مفهومی در شعر ماغوط بازتاب تجربه‌ای است که شاعر آن را زیسته، و توانسته است ماهیت خود و جهان هستی را با همه تناقض‌هایش به تصویر کشد، لذا به جهت تبلور تقابل‌های دوگانه مفهومی در شعر ماغوط که متأثر از شخصیت متناقض او است، پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی توصیفی به دنبال بررسی این مقوله در سه دفتر شعری (غم در مهتاب، اتاقی با میلیون‌ها دیوار، و شادی حرفه من نیست) است. مهم‌ترین یافته تحقیق این است که تقابل‌های دوگانه‌ی مفهومی در شعر ماغوط برای بیان دیدگاه‌های فکری، سیاسی و ایدئولوژیکی او به کار گرفته است، و شاعر با جمع تقابل‌ها و استفاده از این شگرد، فضای شعر خود را از منظر مفهومی و زیباشناختی برای خواننده قابل تأمل کرده است. با توجه به بسامد بالای متناقض‌نماها می‌توان این شگرد را از ویژگی‌های سبکی شعر او نیز برشمرد که در شعر کمتر شاعر معاصر می‌توان آن را یافت.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر عرب، تحلیل گفتمان، تقابل‌های دوگانه مفهومی، محمد ماغوط.

۱. مقدمه

محمد ماغوط، شاعر و نویسنده سوری سال ۱۹۳۴ در روستای سلمیه دیده به جهان گشود. او از پیشگامان نوگرایی در شعر عربی به ویژه شعر سپید در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت به شمار می‌رود. عبدالله البردونی شاعر بزرگ و نابینای معاصر در این باره می‌گوید: «محمد ماغوط تنها کسی است که از قصیده‌ی منثور تحولی برای شعر ساخت. این در حالی است که شعر منثور دیگران به عنوان تحولی در نثر فنی به شمار نمی‌آید». (بیدج، ۱۳۷۳: ۲۲). ماغوط اوائل دهه شصت برنده جایزه بهترین قصیده شعر سپید شد و بشار اسد رئیس جمهور سوریه در سال ۲۰۰۵ مدال لیاقت درجه یک را نیز به او اعطا نمود (فقس، ۲۰۱۴: ۴۹).

ذوق و استعداد شعری ماغوط در بیست و پنج سالگی شکوفا شد و او اولین مجموعه شعری خود را با عنوان «غم در مهتاب» در سال ۱۹۵۸ منتشر کرد. این مجموعه خیلی زود توجه ناقدان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرد. وی به دنبال آن دومین دیوان شعری خود را نیز با نام «اتاقی با میلیون‌ها دیوار» عرضه نمود. دیوان «شادی حرفه من نیست» دیگر مجموعه شعری اوست (صویلح، ۲۰۰۲: ۱۷-۳۵).

تقابل‌های دوگانه مفهومی یکی از مهم‌ترین شگردهای فنی در شعر محمد ماغوط محسوب می‌شود. او در جمع دوگانه‌ها تبخّر خاصی داشته، و آن را به شکل هنرمندانه‌ای در خدمت مضامین شعری خود در آورده است. ماغوط از شخصیت متناقض خود این گونه تعبیر کرده است: «من این چنین هستم.. این سرشت من است و نمی‌توانم آن را تغییر دهم» (آدم، ۲۰۰۱: ۳۶۵). او در سروده‌ی «کولی درمانده» می‌گوید:

هكذا خَلَقَنِي اللهُ / سفينةٌ وعاصِفةٌ / غابةٌ وحطّاباً
(ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۶۴).

(ترجمه) «خداوند مرا این گونه آفریده است: کشتی و طوفان، و جنگل و هیزم‌شکن».

شخصیت متناقض ماغوط در شعرش تجلی یافته، و او توانسته است به واسطه نزاع تقابل‌های مفهومی، چارچوب‌های فکری و معرفتی و زیباشناختی‌اش را تعمیق بخشد. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی و توصیفی به دنبال نقد و بررسی مقوله مذکور در سه دفتر شعری او با نام‌های (غم در مهتاب، اتاقی با میلیون‌ها دیوار، و شادی حرفه من نیست) است. دلیل انتخاب سه دفتر مذکور، به جهت محتوا و قالب آن‌هاست که اولاً از منظر موضوعی با ذهنیت انسان معاصر و نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های او همسو بوده، و ثانیاً سیر تحول قصیده نثر در این دفترها از آغاز تا تکامل به‌خوبی نمود یافته است. بر این اساس جستار حاضر تلاش می‌کند پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابد:

- مهم‌ترین دوگانه‌های مفهومی در دفترهای شعری مورد مطالعه کدام‌ها هستند، و چه کارکردی دارند؟

- تقابل‌های دوگانه در شعر ماغوط نشانه چیست؟ آیا یک ویژگی سبک‌شناختی است؟ یا بازتاب جهان‌بینی و شخصیت اوست؟

مبتنی بر سؤالات مذکور، فرضیه‌های زیر مطرح شده است:

- تقابل‌های دوگانه مفهومی بخشی از صور شعری برای بیان تناقضات زندگی اجتماعی و سیاسی ماغوط است.

- تقابل‌های دوگانه مفهومی برگرفته از شخصیت شعر است که در قالب سبکی خاصی ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیرامون نقد و بررسی شعر محمد ماغوط پژوهش‌های بسیاری در ایران و جهان عرب صورت گرفته است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- علی گنجیان خناری و خدیجه براتی در مقاله خود با عنوان «لغة الماغوط الشعرية» چاپ شده در شماره ۲۱ مجله «دراسات الأدب المعاصر» به بررسی زبان شعری او در دیوان «البدوی الأحمر» پرداخته، و ساده بودن زبان شعری ماغوط را اثبات نموده‌اند.

- روعة الفقس در پژوهشی با نام «صورة المرأة عند محمد الماغوط» که سال ۲۰۱۴ در شماره ۱۰ مجله دانشگاه بعث منتشر شده است، سیمای زن را از دو منظر حسّی و معنوی مورد نقد و بررسی قرار داده است.

- تحلیل روان‌شناختی آثار محمد ماغوط بر اساس تأثیرات نامطلوب فقر و زندان، پژوهش حسن مجیدی و مینا کاویان رئوف است که در شماره ۲۹ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی در سال ۱۳۹۲ چاپ شده است. نویسندگان مقاله فوق حالات روانی شاعر را با تکیه بر رویکرد روان‌شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند.

- صادق فتحی دهکردی و کلاله حسین پناهی در مقاله «الحزن والألم فی شعر محمد الماغوط» چاپ شده در شماره ۲ مجله اللغة العربية وآدابها به سال ۱۴۳۴ به این نتیجه رسیده‌اند که غم و درد در شعر ماغوط ناشی از زندان و فقر و محرومیت بوده است.

- مقاله «سیمایة اللون فی شعر الماغوط» تألیف «تیسیر جریکوس و فادیا سلیمان» به معناشناسی رنگ از منظر شناختی در شعر ماغوط پرداخته است. این مقاله در شماره ۲۴ مجله دراسات فی اللغة العربية وآدابها منتشر شده است.

علاوه بر آنچه گذشت پژوهش‌های دیگری نیز درباره شعر ماغوط صورت گرفته است. اما هیچکدام از این پژوهش‌ها اشاره‌گذاری هم به تقابل‌های دوگانه‌ی مفهومی در شعر او نکرده است.

۳. تقابل‌های دوگانه از منظر ساختارگرایان

تقابل‌های دوگانه Binary oppositions که ریشه در اندیشه ساختارگرایان دارد، سازوکاری برای تحلیل متون ادبی است؛ این اصطلاح را زبان‌شناسان ساختارگرا به‌ویژه فردیناند دوسوسور از فلسفه وارد حوزه ادبیات و نقد ادبی نمودند. دوگانه‌ها که در حوزه‌ی منطق دیالکتیکی جای دارند غالباً در استدلال‌های نظری به کار می‌روند؛ اما واقعیت این است که تقابل‌های دوگانه با گستره‌ای فراتر از مفهوم تضاد و با کارکردهای دینی، فلسفی، زبانی، فرهنگی و غیره شناخته می‌شود. تقابل‌های موجود و فراگیر در ساختار ذهن و زبان بشر نه قابل‌انکارند و نه قابل‌حذف؛ اما سیطره، قدرت و دامنه تقابل‌ها با آگاهی مخاطب، اصالت نگاه و جهان‌بینی او متغیر و متفاوت می‌شود. تجارب درونی انسان می‌تواند با استفاده از این تقابل‌ها افق تازه‌ای به ساحت‌های تکثر معنا بگشاید. تقابل‌ها در تعامل و پیوند با یکدیگر، چون دو روی یک سکه‌اند که وجود هر

یک، آن دیگر را به دنبال خواهد داشت. با تغییر زاویه دید و چشم‌انداز مخاطب، بسیاری از تضادها و تفاوت‌ها، که نتیجه نگرش تقابلی و قطعی است رنگ می‌بازد و مفاهیم در یک پیوستار و در کنار یکدیگر معنا می‌شوند (نصر آزادانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲).

از دید دوسوسور «زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که وقتی نشانه‌ای در تقابل با نشانه دیگری قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌کند» (اسکولرز، ۱۳۸۳: ۵۱). ساختارگرایان، تقابل‌های دوگانه را سازنده تفکر انسان، و مفاهیم متقابل را بنیادی‌ترین واحدهای تشکیل‌دهنده زبان تلقی می‌کنند. مثلاً زشت در تقابل زیبا، و مذکر در تقابل با مؤنث معنا می‌یابد. بشر برای تعریف هر پدیده به اصل تضاد روی می‌آورد و با آن مانوس است که بر این اساس، ساختارگرایان منتقدان را تشویق می‌کنند تا در بطن آثار، بیشتر در جستجوی تضادها باشند (ر.ک: پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۳۵). از دیدگاه سوسور «هیچ نشانه زبانی فی‌نفسه واجد معنا نیست بلکه معنای خود را به‌واسطه تقابلی که با دیگر نشانه‌ها در چارچوب زبان دارد، به دست می‌آورد» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۲۸-۳۲۷).

رولان بارت نظریه‌پرداز فرانسوی نیز معتقد است که مبنای نشانه‌شناسی بر پایه تقابل‌های دوگانه استوار می‌باشد (نبی‌لو، ۱۳۹۲: ۷۱). به گونه‌ای که در علم زبان‌شناسی بررسی تقابل‌ها اصل معرفت تلقی می‌شود و انسان برای شناخت هر چیزی به متضاد آن روی می‌آورد، چنانچه گفته شده است «تعرف الأشياء بأضدادها». در پژوهش‌های مبتنی بر تحلیل تقابلی «مفاهیم زوج و عناصر متقابل فهرست می‌شوند تا ساختار ایدئولوژیک متن با گزینش نوع تقابل‌ها مشخص شود. سپس شیوه برخورد مؤلف با تقابل‌های دوتایی بررسی می‌شود تا ویژگی‌های فکری - فلسفی و سبک ادبی او بر اساس موضعی که نسبت به تقابل‌های دوتایی اتخاذ کرده است، روشن گردد. (حیاتی، ۱۳۸۸: ۲۲).

تقابل‌های دوگانه همچون آسمان و زمین، شب و روز، زن و مرد، شرق و غرب، شمال و جنوب، حضور و غیاب و... چارچوب کلی بسیاری از پدیده‌های هستی را تشکیل می‌دهند. برخی از این تقابل‌ها در چارچوب اراده انسان، و بسیاری دیگر خارج از اختیار او هستند. لوی استروس تقابل‌های دوگانه را مهم‌ترین کارکرد ذهن جمعی بشر می‌داند. به نظر او، نیاکان و اجداد اساطیری ما چون از دانش کافی برخوردار نبودند، برای درک و شناخت جهان پیرامون خود به خلق تقابل‌های دوگانه دست می‌زدند. از این رو، ساختار تفکر انسان بر تقابل‌های دوگانه‌ای بنا شده است (برتس، ۱۳۸۴: ۷۷).

بنیان تفکر فلسفی - علمی غربی مبتنی بر عناصر دو قطبی است. راست/دروغ، نیکی/بدی، نور/تاریکی، مرد/زن، زندگی/مرگ، روح/جسم و... نمونه‌هایی از تقابل‌های دوگانه‌اند که همواره طرف اول مرجح و طرف دوم نامرجح انگاشته می‌شود؛ یعنی راستی بر دروغ، نیکی بر بدی، مرد بر زن، زندگی بر مرگ، و روح بر جسم ترجیح داده می‌شود. به عبارت دیگر حضور یکی، نفی دیگری است. می‌توان گفت یکی از این دو قطب، شکل ناقص و تکامل نیافته قطب دیگر است. بدی گونه‌ای تکامل نیافته و ناقص نیکی است و... اعتقاد به قطب‌های دوگانه، منجر به بنیادگذاری علمی پایگان و سبب برتری حضور بر تمایز و غیاب شده است (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۸۴). نکته قابل تأمل این است که «تضاد و تقابل اگر تنها به گونه عناصر زبانی در متن حاضر باشد، فاقد ارزش زیبایی‌شناختی است. این ارزش هنگامی به وجود می‌آید که تصاویر منفرد به تصاویر کلان اثر و

ساختار کلی آن مرتبط باشد، در متن جاگیر شده و در پیوند با مفهوم اثر باشد، معنا را تکمیل و تقویت کند و همچنین در چفت‌وبست با عناصر بلاغی دیگر در تقویت ادبیت متن نقش آفرین باشد» (مشاهری فرد و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۶).

تقابل‌های دوگانه در آثار ادبی سه کارکرد اساسی دارند؛ اول اینکه، باعث دریافت بهتر از متون ادبی و دست یافتن به درون‌مایه مرکزی آن‌ها می‌شود. دوم اینکه ابزاری برای بیان حالات روحی و احساسات پیدا و پنهان شاعر هستند. و سوم اینکه، واحدهای زبانی در آثار ادبی به کمک تقابل‌های دوگانه ارزش پیدا می‌کنند (ر.ک: الدیوب، ۲۰۱۷: ۱۶۲۵).

۴. تقابل‌های دوگانه در اندیشه ماغوظ

کاربست تناقض‌ها و تقابل‌های دوگانه در شعر معاصر عرب به‌ویژه شعر ماغوظ پدیده قابل توجهی است. «تقابل در شعر معاصر عرب با فوران دلالت‌های پنهان، و ایجاد رابطه بین واحدهای زبانی متن باعث عمق‌بخشی فضای معاشناختی می‌شود» (شریح، ۲۰۱۸: ۲۰).

تقابل‌های دوگانه در شعر محمد ماغوظ تنها یک آرایه لفظی نیست، بلکه با محوریت اصل «تعرف الأشياء بأضدادها» «معجم واژگان تضاد شاعر کاملاً در خدمت دلالت، فکر و اندیشه وی می‌باشد» (افخمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۲) لذا باید این پدیده را در شعر او از زوایای معاشناختی، زیباشناسی و جامعه‌شناسی نگریست. تقابل‌ها راز خلق آثار ادبی هستند، و در شعر ماغوظ حضور پررنگی داشته، و نقش بارزی در زیباشناختی، تأثیرگذاری و انسجام شعرش ایفا نموده است، به گونه‌ای که بازتاب آن در بسیاری از سروده‌های او از جمله «بازی‌های المپیک»، و «قتل»، و «حتی شاخه‌ها هم می‌لرزند» به‌وضوح دیده می‌شود. تقابل‌های دوگانه حتی در نام‌گذاری برخی از سروده‌های او از جمله «غم در مهتاب» و «سایه و آفتاب سوزان» هویداست؛ زیرا «اندوه و مهتاب» از منظر تأثیر در انسان در تقابل با همدیگرند؛ زیرا مهتاب نماد زیبایی و درخشندگی است که غم و اندوه را از دل انسان می‌برد. همچنان که «سایه و آفتاب» در تقابل باهم هستند.

پدیده تقابل‌های دوگانه در شعر ماغوظ گاهی در قالب «واژگان مفرد» و «ترکیب‌های زبانی» و در موارد بسیار زیادی در سطح مضمون نمود یافته، و باعث شده است شعرش از یکنواختی و جمود خارج شود؛ زیرا او با واژگان و صور غیرمنتظره، حساسیت خواننده را برانگیخته، و او را غافلگیر می‌کند.

۴. ۱. تقابل‌های واژگانی

تقابل‌های لفظی در علم بدیع با نام‌های مختلفی همچون مطابقه، طباق، تضاد و... بیان شده است. و در لغت «به معنی دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن، و در اصطلاح آن است که کلمات ضد یکدیگر بیاورند مانند روز و شب و...» (همایی، ۱۳۸۶: ۲۷۳). این نوع تقابل در بسیاری از قصاید ماغوظ به چشم می‌خورد. او در سروده‌ی «چهره‌ای بین کفاشان» می‌گوید:

وَمِنْ أُنْيُنِهَا الْعَمِيقُ / أَسْمَعُ الصَّرْبَاتِ الْأَخِيرَةَ لِشُعْبِي / أَسْمَعُ مُوسِيقَى الْأَبْوَابِ الْمُخْلَعَةِ / وَهِيَ تَغْلِقُ بِالْحِرَابِ / بِالْأَصَابِعِ الْمُجَلَّدَةِ عَلَى
 أَطْرَافِ الشَّوَارِبِ / سَأَتَأْتِلُ الْقَدَمَ الْغَائِصَةَ فِي الْوَحْلِ / وَهِيَ تُقَلِّبُ وَجْهِي عَلَى الْجَانِبِينَ / لَتَعْرِفَ مِنْ أَنَا؟ / مَنْ هَذَا الْغَرِيبِ الْمَيْتِ فِي شَوَارِعِنَا
 / وَعِنْدَمَا تَهْدَأُ رَيْتَايَ / وَتَعْمَضَانِ كَعَيْنَيْنِ جَمِيلَتَيْنِ ... / سَابِكِي بِمَرَارَةٍ / وَأَعْصُ الْأَرْضَ الَّتِي أَهَانْتِي / سَأَعْرِسُ أَسْنَانِي حَتَّى اللَّثَّةِ / فِي السَّهْوِلِ

التي شردتني / وأتذكر الأمشاط الحمرَاء / والتهود المتشابكة كالأغصان في المنفى / وأمي التي تنتظر أوبتي من النافذة / كآنتي ذبابة أو فراشة (ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۲۶).

(ترجمه). «از ناله‌ی جان‌سوز او، صدای آخرین ضربه‌ها بر پیکره‌ی امتم را می‌شنوم. ضرباهنگ درهای کنده‌شده را می‌شنوم که با دشنه به انگشتان یخ‌زده در اطراف سیبل‌ها بسته‌شده است. به پاهای فرورفته در گل خواهم اندیشید درحالی‌که صورتم را این‌طرف و آن‌طرف برمی‌گرداند تا مرا بشناسد. این آوازه‌ی مرده در خیابان‌هایمان کیست؟ آنگاه که ریه‌هایم آرام گیرد و مانند دو چشم زیبا بسته شوند، به تلخی خواهم گریست، و سرزمینی را که به من توهین کرد، گاز خواهم گرفت. دندان‌هایم را تا لثه در دشت‌هایی فرو خواهم برد که مرا آواره ساختند، و شان‌های سرخ، و پستان‌های درهم‌تنیده همچون شاخه‌ها را در تبعیدگاه به یاد خواهم آورد، و مادرم را به یاد خواهم آورد که از کنار پنجره منتظر بازگشت من بسان مگس یا پروانه‌ای است». در ابیات بالا تقابل‌های دوگانه گوناگونی از جمله (صورت / پا) و (خنده / گریه تلخ) و (سلطه پدر / مهربانی مادر) را ذکر کرده است تا گسست وجودش با واقعیات کنونی جامعه را نشان دهد. هدف عمده ماغوط از این کار، خلق صور شعری نامأنوس است تا ذهن خواننده را به اندیشه‌های خود معطوف سازد. این ویژگی در بسیاری از قصاید او به‌وضوح دیده می‌شود.

۴. ۲. تقابل‌های مفهومی

یکی از رابطه‌های مهم در معنی‌شناسی واژگانی، تقابل‌های مفهومی است. این نوع تقابل در شعر ماغوط جلوه‌های گوناگونی داشته، و تناقض‌های عالم واقعیت از منظر شاعر را نشان داده است. مهم‌ترین تقابل‌های مفهومی در شعر او به شرح زیر است:

۴. ۲. ۱. تقابل فقر و غنا

در سروده‌ی «سایه و آفتاب سوزان» تقابل‌های دوگانه هم از لحاظ موضوعی و هم از لحاظ سبک‌شناختی توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. فقر و غنا درون‌مایه‌ی اصلی این قصیده است و ماغوط از آغازین سطر قصیده، ریشه‌ی تقابل فقرا و ثروتمندان را در تاریخ انسانی جستجو می‌کند:

كُلُّ حُقُولِ الْعَالَمِ / ضِدَّ شَفِيتِينَ صَغِيرَتِينَ / كَلَّ شَوَارِعِ التَّارِيخِ / ضِدَّ قَدَمِينَ حَافِيَتِينَ (ماغوط: ۲۰۰۶: ۱۸۴-۱۸۳).

(ترجمه) «همه‌ی دشت‌های جهان ضدّ لب‌های کوچکند، و همه جاده‌های تاریخ ضدّ پاهای برهنه».

در این سروده دو ضمیر «هم» و «نحن» هر کدام چهارده بار تکرار شده‌اند. «هم» صدای جامعه ثروتمندان، و «نحن» صدای جامعه فقراست، که ماغوط خود نیز جزئی از آن است. او در ساختاری مثال‌زدنی، شبکه‌ای از روابط نامرئی خلق نموده، و با استفاده از تقابل‌ها پیوند میان عناصر زبانی را تقویت کرده است. از یک‌سو تقابل ساختاری جملات اسمیه، ضمائر (هم / نحن)، شبه‌جمله‌ها و ترکیبات اضافی در قالب رشته‌هایی موزون، و از سوی دیگر کثرت تشبیهات و تصاویر شعری، علاوه بر ایجاد ضرباهنگی دلنواز، نظم خاصی به بافت سروده بخشیده است:

ثروتمندان	فقرا
هم يُسَافِرُونَ	نحنُ نَنْتَظِرُ
هم يَمْلِكُونَ المَشَانِقَ	نحنُ نَمْلِكُ الأعناقَ
هم يَمْلِكُونَ اللّالِي	نحنُ نَمْلِكُ النَّمشَ والتّواليلَ
يَأْكُلُونَ فِي الظّلِّ	نَزَرَعُ فِي الهَجِيرِ
أَسنانُهُم بِيضاء كالأرز	أَسناننا مَوْحِشَةً كالغابات
صدورُهُم ناعِمَةٌ كالحريرِ	صدورنا غِبراء كساحاتِ الإعدام
بيوتُهُم مَعْمُورَةٌ بأوراقِ المُصنّفات	بيوتنا مَعْمُورَةٌ بأوراقِ الحَريفِ
في جُيوبِهِم عِناوِينُ الخُونَةِ واللصوصِ	في جُيوبنا عِناوِينُ الرَعْدِ والأَنهارِ
هم يَمْلِكُونَ التّوافِدَ	نحنُ نَمْلِكُ الرِّياحَ
هم يَمْلِكُونَ السّفنَ	نحنُ نَمْلِكُ الأمواجَ
هم يَمْلِكُونَ الأوسمةَ	نحنُ نَمْلِكُ الوَحلَ
هم يَمْلِكُونَ الأَسوارَ والسّرفاتِ	نحنُ نَمْلِكُ الجِبَالَ والخَنَاجِرَ

تقابل فقر / غنا در این سروده از منظر زبانی قابل تأمل است؛ زیرا شاعر با کاربرد زبان طنز علیه فاصله طبقاتی حاکم بر جامعه سوریه تاخته است. تقابل «سفر رفتن / انتظار»، «چوبه‌ی دار / گردن»، «هروارید / کک و مک پوست»، «خوردن در سایه‌سار / کاشتن در زیر آفتاب سوزان»، «دندان‌های سفید / دندان‌های ترسناک»، «سینه‌های نرم / سینه‌های غبارآلود» اگرچه تقابل‌های حقیقی نیستند، اما ماغوظ برای ترسیم عمق فاصله طبقاتی با هنرمندی تمام توانسته است از منظر مفهومی آن‌ها را در تقابل با یکدیگر قرار دهد. نکته قابل تأمل در این سروده ایمان قلبی شاعر به پیروزی فقرا در نبرد فقر و غنا است. ماغوظ به این باور رسیده است که در تقابل «برگ‌های ساختگی کتاب / برگ‌های پاییز»، «دزدان و خائنان / آذرخش و رودخانه»، «پنجره / باد»، «کشتی / موج»، «مدال / گل و لای»، «حصار و بالکن / طناب و خنجر» پیروزی متعلق به جبهه فقراست. دلالت‌های سمبولیک نهفته در برخی واژگان از جمله «آذرخش، باده‌ها، امواج» که ویژگی نابودکننده دارند، بر قدرت جبهه فقرا در تقابل با ثروتمندان اشاره دارد که به اعتقاد ماغوظ ریشه‌ی ستمگران را از جای خواهد کند. بر این اساس، ماغوظ در سروده‌ی «مسافر عرب در ایستگاه‌های فضایی» نیازمندان را به قیام علیه ثروتمندان فرامی‌خواند:

أَيُّهَا العُلَماءُ والفِئُونِ / أعطوني بِطاقَةَ سَفَرٍ إلى السَّماءِ / فأنا موفِدٌ من قِبَلِ بلادِ الحَزينَةِ / باسمِ أرامِلِها وشُيوخِها وأَطفالِها/ لن أُوذِي نَجمَةَ / أو أُسَيءُ إلى سَحابَةٍ/ كلِّ ما أريدُهُ هو الوُصولُ/ بأقصى سُرعةٍ إلى السَّماءِ/ لأَضَعُ السَّوْطَ في قَبْضَةِ اللّهِ/ لعلَّهُ يحَرِّضنا على الثُّورةِ (ماغوظ: ۲۰۰۶: ۲۰۷).

(ترجمه) «ای علما و هنرمندان! گذرنامه سفر به آسمان را به من بدهید. من نماینده بیوه‌ها و پیران و کودکان سرزمین اندوهناک خود هستم. هرگز ستاره‌ای را آزار نخواهم رساند، و هرگز به ابرهای آسمان بدی نخواهم کرد. آنچه می‌خواهم رسیدن فوری به آسمان است تا تازیانه را در دستان خداوند بگذارم شاید او ما را به قیام برانگیزاند».

سفر به آسمان، و جستجوی عدالت الهی در واقع اعتراف شاعر به شکست خود در مواجهه با واقعیت‌های جامعه است. او به دنبال اراده‌ی الهی برای تغییر آینده تاریک ملت خود است. ماغوط به دنبال این است که تازیانه ظلم و ستم که بارها تلخی زندان را به او چشانده است، در دست خداوند قرار دهد تا ملت به خواب‌رفته را به قیام علیه ستمگران برانگیزد. او خود را سفیر و نماینده ضعفا، بیوه‌ها، پیران و کودکان معرفی می‌کند. کارکرد صف‌بندی تقابل‌ها در قصیده فوق‌الذکر این است که ماغوط در نهایت با فرم‌دهی زیباشناسانه، به واقعیت‌های جامعه زمان خود عینیت می‌بخشد. بافت دراماتیک قصیده نیز نشان از اوج تراژدی و ازهم‌پاشیدگی ذات شاعر در مواجهه با اوضاع جامعه دارد.

۴.۲.۲. تقابل شهر و روستا

یکی دیگر از تقابل‌های دوگانه‌ای که حضور پررنگی در شعر ماغوط دارد، تقابل شهر و روستا است. «ارزش‌های ناب روستایی از یک سو، و زندگی مصرف‌گرایانه و سرکش شهری از سوی دیگر، به تقابل این دو در شعر او دامن زده، و ماغوط را به ترسیم تقابل مذکور واداشته است». (موسی، ۲۰۰۳: ۱۵۶).

ماغوط در بسیاری از سروده‌های خود از جمله «از دفتر مه» زندگی شهری را در چهار تابلوی «ظلم، ترس، فریب، و خیانت» به تصویر کشیده است. (ماغوط، ۲۰۰۷: ۱۰۲). او بعد از مهاجرت به شهر، در سروده‌ی «مسافر» ضمن مقایسه زندگی غصه‌دار خود در شهر با خاطرات کودکی دوست‌داشتنی‌اش در روستا، در اندیشه دور شدن از شهر، و بازگشت به زندگی روستایی است که در واقع نماد بازگشت به فطرت پاک انسانی می‌باشد. در سروده‌های «تنباکو و خیابان‌ها»، «نامه‌ای به روستا»، «بادیه‌نشینی که در پی سرزمین‌های بدوی است»، «من پرنده روستایی هستم»، «زمستان از دست رفته»، «بادیه‌نشینی سرخ» و ... جلوه‌های تقابل شهر و روستا به خوبی نمایان است، و بخشی از آن در جدول زیر آمده است:

شهر	روستا
سَأرَحَلُّ عَنْهَا بَعِيداً .. بَعِيداً	سَأَعُودُ إِلَى قَرِيئِي وَلَوْ سِيرًا عَلَى الْأَقْدَامِ
وَرَاءَ الْمَدِينَةِ الْغَارِقَةِ فِي مَجَارِي السَّلِّ وَالِدُّخَانِ	إِنَّ رَائِحَةَ الْإِبِلِ تَعَشِّشُ فِي صَدْرِي كَحَلِيبِ الْأَمِّ
بَعِيداً عَنِ الْمَرْأَةِ الْعَاهِرَةِ	سَأَخْرُجُ مِنْ بَيْتِي عَارِيًّا وَأَعُودُ إِلَى غَابَتِي
نِصْفُهُ نُجُومٌ وَنِصْفُهُ الْأَخْرُ بَغَايَا وَأَشْجَارٌ عَارِيَّةٌ	وَأَنْقُلُونِي تَحْتَ ضَوْءِ الْقَمَرِ إِلَى أَعْمَاقِ الصَّحْرَاءِ
أُرْحَلُ عَنْ هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَ لَوْ عَلَى صَهْوَةِ جِدَارِ	مَنْ يُعِيدُنِي إِلَى قَرِيئِي النَّائِيَةِ عَلَى أَطْرَافِ الصَّحْرَاءِ
أَنَا أَرْتَطِمُ فِي قَاعِ الْمَدِينَةِ كَأَنِّي مِنْ وَطَنِ آخِرِ	اطلبي لي كُوفِيَةً وَعَقَالاً ... لِأَعُودَ إِلَى الْمَاضِي
نَسِيتُ ضَوْءَ الْقَمَرِ وَرَائِحَةَ الْأَطْفَالِ	فَأَعْطِنِي طِفُولَتِي وَصَحْحَاتِي الْقَدِيمَةَ

دلالت‌هایی که از تقابل دوگانه‌ها به دست می‌آید به خواننده در دریافت مفاهیم ماورای واژگان کمک می‌کند. ساختار تقابل در ابیات بالا محدود به معانی لغوی آن‌ها نیست، بلکه دلالت‌های حاصل از آن، خواننده را به دیدگاه‌های شاعر نزدیک می‌کند. کلیدواژه‌های اصلی در ابیات بالا از جمله «کوچیدن از شهر / بازگشت به روستا»، «شهر غرق‌شده در دود و دم / رایحه شتران»،

«غرق شدن در اعماق زندگی شهری / بازگشت به گذشته»، «فراموشی مهتاب و رایحه کودکان / بازگشت به کودکی» نمادهایی هستند که به‌وضوح تقابل شهر (حال) و روستا (گذشته) را نشان می‌دهند. بازگشت به صحراء، بادیه و جنگل اگرچه در شعر ماغوط عمدتاً وجه مجازی دارد، و منظور اصلی شاعر، بازگشت به فطرت پاک و بی‌آلایش انسان و مدینه فاضله است، اما در کنار آن می‌توان واقعیات دردناک جامعه شهری همچون بیماری، فساد اخلاقی، غربت و تنهایی شاعر را در شهر لمس کرد. ماغوط به دنبال این است که از واقعیات کنونی جامعه (حال) به گذشته بازگردد. گذشته‌ای که خاطرات تلخ و شیرینی برای او دارد. لذا شاعر به دنبال دوران کودکی و خنده‌های آن زمان است تا سرپوشی بر ناکامی‌ها و سختی‌های حال حاضر خود بگذارد؛ چون معتقد است دوران «کودکی باوجود تمام سختی‌ها و محرومیت‌هایش از تجربه تلخ زندگی شهری مهربان‌تر است» (حجو، ۲۰۰۷: ۲۹).

۴. ۲. ۳. تقابل مرگ و زندگی

واژه مرگ در شعر ماغوط از بسامد بالایی برخوردار است. زیرا «مرگ در آثار شخصی و ادبی او به شکل واضحی ریشه دوانده، و انگار با نگاه عمیق ماغوط به واقعیات تلخ، مرگ از آغاز تسلی‌بخش او بوده است». (آدم، ۲۰۰۱: ۳۸۳). همسر ماغوط در تفسیر تقابل مرگ و زندگی در شعر او می‌گوید: «آرزوی مرگ همواره نشانه‌ی اشتیاق بی‌حد و حصر شاعر به حیات پربارتری است» (خنسه، ۲۰۰۲: ۷۷). اشتیاق شاعر به مرگ، نقطه مقابل آن یعنی زندگی را در ذهن خواننده مجسم می‌کند. ماغوط وقتی از مرگ صحبت می‌کند واژگانی را برمی‌گزیند که ارتباط تنگاتنگی با این مقوله دارند، مثل: «خون‌ها، ترس، گوشت مردگان، پیکرها، چنگال‌ها، جان دادن، قبر، پیری». او از تقابل مرگ و زندگی به شکل صریحی سخن گفته، و نشانه‌های حضور مرگ در جای‌جای قصایدش از جمله سروده‌ی «ترس» به چشم می‌خورد:

أُمِّي / يَا ذَاتَ النَّهْدِ الْمُلُونِ كَالْأَكْوَاخِ الْإِفْرِيْقِيَّةِ / أَسْرِعِي لِنَجْدَتِي / تَعَالِي وَخَبْنِي فِي جَيْبِ الرَّيْفِيِّ الْعَمِيقِ / مَعَ الْإِبْرِ وَالْخَيْطَانِ وَالْأَزْرَارِ / فَالْمَوْتُ يَحِيقُ بِي مِنْ كُلِّ جَانِبٍ / السَّمَاءُ مُظْلَمٌ / وَالرَّيْحُ تَصْفُرُ / وَالْكَلابُ السُّودَاءُ / تَنْهَشُ الْكُتُبَ الدَّامِيَّةَ فِي حَقَائِبِ الْمَاةِ (ماغوط، ۲۰۰۶: ۲۰۴).

(ترجمه) «مادر جان! ای صاحب پستان رنگین همچون آلونک‌های آفریقایی، بشتاب و مرا با نخ و سوزن و دگمه در جیب عمیق روستاییات پنهان بکن. مرگ از هر سو مرا در برگرفته است. آسمان تیره و تاریک است، و باد زوزه می‌کشد، و سگان سیاه، کتاب‌های خونین در چمدان رهگذران را تکه‌تکه می‌کنند».

ماغوط در ابیات بالا مرگ را در تقابل با مادر قرار داده است؛ زیرا مادر، نماد زندگی و نوزایی است، و دامن پرمهر او بهترین پناهگاه برای انسان در مواجهه با سختی‌هاست. کارکرد تقابل مرگ و زندگی در ابیات بالا اشاره نمادین به اوضاع آشفته سیاسی سوریه است. و این مقوله از استعاره‌ها و نمادهای به‌کاررفته هویدا است؛ تاریکی آسمان، و زوزه باد نماد خفقان سیاسی است، و سگان سیاه نیز رمز مأموران امنیتی سیاه‌پوش سوریه است که عرصه را بر ملت تنگ کرده است. ماغوط از واقعیات‌های دردناک جامعه رنج می‌برد. شمع وجودش در برابر طوفان حوادث در حال خاموش شدن است، و درد و رنج همچون پرنده‌ای بال‌هایش را بر وجود او گسترانده است. لذا با صدایی آکنده از اشتیاق به دوران کودکی در جستجوی آرامش

و امنیت است، و در این میان چیزی به اندازه مادر و پنهان شدن در جیب او آرام‌بخش نیست. ماغوط در سروده «مرد مرده» می‌گوید:

يا قلبی الجریح الخائن / هنا أريد أن أصع بُندقيتي وَحِذائي / هنا أريد أن أحرق هَشِيمَ العِبرِ وَالصَّحَكَاتِ / أروبا القانية تنزفُ دمًا على سريري / تُهروُلُ في أحشائي كنسِرٍ من الصَّقيعِ / لن نرى شِوارِعَ الوَطَنِ بعدَ اليومِ / البِواخِرَ التي أحبَّها تبصقُ دمًا وحضاراتِ / البِواخِرَ التي أحبَّها تجذبُ سلاسلها وتمضني / يا قلبی الجریح الخائن (ماغوط، ۲۰۰۶: ۴۶-۴۵).

(ترجمه): «ای قلب زخمی و خائن من! دوست دارم اسلحه و کفشم را اینجا بگذارم. دوست دارم جوهر و خنده‌ها را آتش بزنم. اروپای سرخ بر روی رختخوابم خونریزی می‌کند. مانند کرکسی از سرما در دل و روده‌ی من حرکت می‌کند. از امروز دیگر خیابان‌های وطن را نخواهم دید. کشتی‌هایی را می‌بینم که خون و تمدن تف می‌کند. کشتی‌هایی را که دوست دارم لنگر خود را باز می‌کند و راه خود را در پیش می‌گیرد. ای قلب زخمی و خائن من.»

توصیف قلب به زخمی و خائن در ابیات بالا، بر درد و رنج ماغوط، و زندگی تراژدیک او در تبعید دلالت می‌کند. پاره‌ای دیگر از ترکیب‌های بیانی از جمله «بر زمین گذاشتن سلاح، سوزاندن، خونریزی، دل و روده، و سرفه خون‌آلود» که به دنبال آن ذکر شده است، دلالت بر مرگی می‌کند که شاعر را تعقیب می‌کند. ماغوط باور کرده است که مرگ حتمی است و گریزی از آن وجود ندارد. به اعتقاد ماغوط، انسان جامعه عربی که خود نیز بخشی از آن است یا باید در وطن خود بمیرد، و یا اینکه از آن کوچ کند. لذا عبارت «کشتی‌هایی که دوست دارم» عمق تنهایی شاعر و نسل او را نشان می‌دهد که در آرزوی رسیدن کشتی است تا او را از وطن خویش دور کند: «بعد امروز، خیابان‌های وطن را نخواهم دید». تقابل مرگ و زندگی در اندیشه ماغوط گاهی رنگ و بوی صوفیانه نیز پیدا می‌کند. او در سروده «آتش واژگان» می‌گوید: «في مُتصَفِّ الجبین / حیثُ مئآتُ الکلمات تحتَضِرُ / أريدُ رِصاصةَ الخَلاصِ» (ماغوط، ۲۰۰۶م: ۵۲).

(ترجمه) «در وسط پیشانی، جایی که صدها واژه در حال مرگ است، من دنبال گلوله‌هایی هستم.»

ماغوط با این جملات به دنبال انزوا و عزلت‌گزینی در زندگی است. و این مقوله از مؤلفه‌های زندگی صوفیانه است که صوفی به دنبال گذشتن از واقعیت‌های زشت و شرم‌آور جامعه به سمت افق‌های روشن است. به گونه‌ای که او در این مسیر آرزوی مرگ می‌کند (گلوله مرگ را می‌خواهم). مرگی که (گلوله پایانی) رهایی از زندگی پست دنیوی، و کوچ به حیات اخروی که حیات جاودانه است را به دنبال دارد.

۴. ۲. ۴. تقابل غم / شادی

غم و شادی بخشی از احساسات و نیازهای فطری انسان است که بر اثر موفقیت‌ها و ناکامی‌ها بر انسان عارض می‌شود. تقابل این دو در شعر ماغوط مقوله قابل تأملی است. از نظر ماغوط غم و اندوه جوهره وجود انسانی است. او رابطه قدیمی با غم و اندوه دارد (ماغوط، ۲۰۰۶ الف: ۱۳). لذا بی‌جهت نیست که لقب شاعر غم به او اطلاق شده است. او در سروده «سقف و آستانه» می‌گوید:

خُذُوا الْفَرْحَ .. / واترکوا لی الحُزْنَ / خذوا رَسائلَ الحُبِّ / واترکوا لی المُغْلَقَاتِ / خذوا التَّخِيلَ وَالْأَبَارَ وَالْقَوَافِلِ / واترکوا لی السَّرَابِ / باختصار ... / خُذُوا انتصاراتِ تِشْرِينَ / واترکوا لی هَزِيمَةَ حَزِيرَانَ (ماغوط، ۲۰۰۶م: ۲۰۲).

(ترجمه): «شادی مال شما، و اندوه از آن من. نامه‌های عاشقانه مال شما، و پاکت‌های نامه از آن من. نخل‌ها و چاه‌ها و قافله‌ها مال شما، و سراب از آن من. خلاصه... پیروزی‌های تشرین مال شما، و شکست حزیران از آن من.»
تقابل غم و بدبینی با شادی در سطور بالا به وضوح تجلی یافته است. ممکن است خواننده با ملاحظه جملات بالا این گونه برداشت کند که ماغوط پیرو مکتب سورنالیسم است، اما او در گزینش واژگانش تعمّدی ندارد؛ این واژگان حاکی از انفعال شخصیت او در برابر اوضاع اجتماعی و سیاسی از جمله زندانی شدن به خاطر گرایش‌های سیاسی، ترازوی فلسطین، جنگ لبنان، اشغال عراق و... است. لذا حجم انبوهی از واژگان متضاد را مشاهده می‌کنیم که در راستای تقابل مذکور است:

غم	شادی
واترکوا لی الحُزْنَ	خُذُوا الْفَرْحَ
واترکوا لی المُغْلَقَاتِ	خذوا رَسائلَ الحُبِّ
واترکوا لی السَّرَابِ	خذوا التَّخِيلَ وَالْأَبَارَ
واترکوا لی هَزِيمَةَ حَزِيرَانَ	خُذُوا انتصاراتِ تِشْرِينَ

ماغوط در سروده‌ی «مردی در پیاده‌رو» می‌گوید:

عندما أرنو إلى عينيک الجميلتين / أحلم بالغروب بين الجبال / والزوارق الراحلة عند المساء / أشعر أن كل كلمات العالم طوع بناتي / ...
لقد كنت لي وطناً وحانة / وحزناً طفيفاً يرافقتني منذ الطفولة / يوم كان شعرك العجري / يهيم في غرفتي كسحابة / كالصباح الذاهب إلى الحقل /
/ فاذهبي بعيداً يا حلقات الدخان / واخفق يا قلبي الجريح بكثرة / ففي حنجرتي اليوم بلبل أحمر يودّ الغناء (ماغوط، ۲۰۰۶: ۲۹).

(ترجمه) «آن گاه که به چشمان زیبایت می‌نگرم، خواب غروب بین کوهساران، و قایق‌های در حال سفر شبانگاه را می‌بینم. احساس می‌کنم همه کلمات جهان مطیع من است... تو برای من وطن و میکده‌ای بودی، و اندوهی کوچک که از کودکی همراه من بود. روزی که موهای سرگردان تو در اتاق من همچون ابر سرگردان، و همچون صبحی بود که به دشت‌ها می‌رفت. ای حلقه‌های دود، دور شو، و ای قلب مجروح من تند بزن. امروز در حنجره‌ام بلبل سرخ‌رنگی می‌خواهد آواز بخواند.»
شاعر در ابیات بالا با تکیه بر حافظه دوردست‌های کودکی، زن را نماد وطن، آرامش و راحتی، خوشبختی و پناهگاه قرار داده است. لذا می‌بینیم در جمله «ای حلقه‌های دود، دور شو» از دل زخمی و پردرد و رنجش می‌خواهد شروع به تپیدن بکند، زیرا احساس می‌کند بلبل سرخی مشتاق آواز خواندن است، و او دوست دارد سرود عشق و شادی سر دهد. تقابل غم و اندوه در این ابیات ناشی از شرایط روحی پیچیده ماغوط است که اضطراب و تناقض و... بر آن حاکم است. رنگ‌های به کار رفته در قصیده نیز دلالت بر تقابل غم و شادی می‌کند. رنگ سیاه تجلی‌یافته در «غروب و شب» دلالت بر غم و اندوه می‌کند. و رنگ سرخ در «بلبل سرخ» دلالت بر فرح و شادی دارد.

۴. ۲. ۵. تقابل آزادی و استبداد

آزادی و تقابل آن با استبداد یکی از باارزش‌ترین مقوله‌های مورد توجه ماغوط بوده است؛ خواننده در جای‌جای شعر او احساس می‌کند که شاعر در جستجوی ساحلی برای لنگر انداختن کشتی آزادی در آن است. شاعر «در همه دیوان‌های شعری‌اش گرایش به آزادی داشته، و در برابر استبدادی که آزادی را به غل می‌کشد، حساسیت داشته است» (حجو، ص ۲۵). ماغوط با هرگونه استبداد در جهان عرب مخالف است. لذا در سروده‌ی «شب و گل‌ها» به استبداد حاکم بر کشورهای عربی پرداخته و می‌گوید:

ولكنني لا أستطيع أن أتهدد بحرية / إنهم يكرهونني يا حبيبة / ويتسربون إلى قلبي كالأظافر / عندما أريد أن أسهر مع قصائدي في الحانة / يريدونني أن أسهر الكلمة / أمام الليل والعجاء السوداء / أن أجدل حروفي بالتمل والغبار والجرحي / إنني لا أستطيع يا حبيبة / أن أبني لهم إمبراطورية ترشح بالسعال والمشاق / أنا طائر من الزيف / الكلمة عندي إورة بيضاء / والأغنية بستان من الفستق الأخضر (ماغوط، ۲۰۰۶: ۴۸-۴۹).

(ترجمه) «آزادانه نمی‌توانم نفس بکشم. معشوق من! آنان از من متنفرند. همچون ناخن در قلبم فرو می‌روند. آن‌گاه که می‌خواهم تا سحر در میکده با اشعارم بیدار بمانم، می‌خواهند در برابر شب و سیاه‌رویان سخن خود را آشکار کنم. می‌خواهند کلمات خود را با شپش و غبار و زخم تازیانه بزنم. معشوق من! نمی‌توانم. من نمی‌توانم برای آنان یک امپراطوری بسازم که از آن سرفه و چوبه دار تراوش کند. من پرنده بهاری هستم، و کلمه نزد من همچون قوی سفید است، و ترانه، باغی از پسته سبز است.»

ماغوط در ابیات بالا به استبداد سیاسی حاکم بر کشورش اشاره می‌کند. او چنان جایگاهی برای آزادی قائل است که وقتی آزادی‌های مشروع از او سلب می‌شود، خطاب به معشوقه خود می‌گوید که نمی‌تواند نفس بکشد، دست‌به‌قلم ببرد، و پرواز کند، لذا آزادی برای ماغوط به منزله زندگی است. تقابل آزادی و استبداد در ابیات بالا کاملاً مشهود است. واژه‌های «شب و سیاه‌رویان» نماد استبداد و سرکوب، و «پرنده‌ای روستایی» نماد آزادی است که در تقابل با یکدیگر قرار دارند. ماغوط با بیان اینکه نمی‌تواند برای حاکمان، امپراطوری سستی بر روی «چوبه‌های دار» بنا نهد، معتقد است که واژگان راستین سلاح او است، و آزادی وی در پرواز نهفته است.

آزادی در اندیشه ماغوط از جایگاهی رفیعی برخوردار است؛ او که طعم تلخ زندان را چشیده است، آزادی را در رؤیاهای خود نیز جستجو می‌کند:

حلمت ذات ليلة بالربيع / وعندما استيقظت / كانت الزهور تغطي وسادتي / وحلمت بالبحر / وفي الصباح / كان فراشي مليئاً بالأصداف وزعانف السمك / ولكن عندما حلمت بالحرية / كانت الحراب / تطوق عنقي كهالة المصباح. (ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۹۷).

(ترجمه) «یک‌شب، بهار به خوابم آمد؛ و چون بیدار شدم دیدم گل‌ها بالشم را پوشانده است. و شبی دریا به خوابم آمد، و صبحگاه رختخوابم را پر از صدف و گوش‌ماهیان یافتم. اما وقتی آزادی را در خواب دیدم، سرنیزه‌ها بسان هاله‌ی صبح گردنم را می‌زدند.»

رؤیایا بازتابی از زندگی روانی انسان، و دروازه‌ای برای شناخت شخصیت او هستند. رؤیایا به‌نوعی آرزوهای دست‌نیافتنی انسان در جهان واقعیت‌هاست. از دیدگاه برخی روان‌شناسان رؤیایا دارای یک محتوای آشکار (رویدادهای واقعی در رؤیایا و آن چیزی که فرد به‌عنوان رؤیایهای خود به‌خاطر می‌آورد) و یک محتوای نهفته و پنهان (معنای نمادی این رویدادها یا همان افکار و امیال ناخودآگاه) هستند. (فروید: ۱۹۹۹م: ۱۷-۱۹). ماغوظ که بارها طعم تلخ زندان را چشیده است آزادی را در رؤیایهای خود جستجو می‌کند. به عبارتی او نتوانسته است آزادی را در عالم واقعیت لمس کند، لذا در ناخودآگاه خود بدان اشتیاق نشان می‌دهد. و تضاد و تناقض بین واقعیت / رؤیا؛ آزادی / استبداد را در ابیات بالا به‌وضوح می‌توان در واژگان (خواب دیدم / بیدار شدم) و (آزادی / سرنیزه) ملاحظه کرد. ماغوظ با بهره‌گیری از عنصر تضاد به‌خوبی توانسته است استبداد شدید و فقدان آزادی را در جامعه سوریه به تصویر کشد که انقلاب‌های سیاسی مستبد آن را به وجود آورده بود.

۴. ۲. ۶. تقابل حبّ و بغض

در نگاه محمد ماغوظ به دنیا حسّ بدبینی موج می‌زند، و می‌توان علل آن را در استبداد حاکم بر جهان عرب، شکست‌های جهان عرب در جنگ با اسرائیل، جنگ و اشغال برخی کشورهای عربی از جمله عراق و کویت، و زندانی شدن به‌خاطر مسائل سیاسی خلاصه نمود. بدبینی شاعر منجر به ظهور تناقضات بسیاری در تجربه شعری او شده است. در بررسی شعر ماغوظ، خواننده متوجه این نکته می‌شود که او در آن واحد هم عاشق پدیده‌ای است و هم متنفر از آن. اما این بدان معنا نیست که او در جهت مخالفی حرکت می‌کند، بلکه با این کار مضامین بلند اجتماعی و انسانی به شعر خود می‌دهد. او در سروده‌ی «در روسپی‌خانه» می‌گوید:

أحبّ الحَمْرَ والسَّتَانِمَ / والشَّفاه التي تُقبَل ماري / ماري التي كَانَتْ اسْمُهَا أُمِّي .. / سمراء كيوم طویل غائم / أحبّها، أكره لحمها المشبع بالهمجية
والعطر / أربض عند عتبتها كالغلام / وفي صدري رغبة مُزمنة / تشتهي ماري كجثة زرقاء (ماغوظ، ۲۰۰۶: ۲۰).

(ترجمه) «باده و توهین‌ها را دوست دارم. لب‌هایی را دوست دارم که ماری را می‌بوسد. ماری که هم نام مادرم بود، مانند روز بلند ابری گندمگون بود. عاشق او هستم، و از گوشت پر از توحش و عطر او متنفر هستم. مانند غلام در پیشگاهش زانو می‌زنم. و در سینه‌ام اشتیاقی مزمن نهفته است که ماری را همچون جثه‌ای آبی می‌طلبم».

حبّ ماری - یشتھی ماری - یحبّ ماری	
بغض	
یکره انتهاک جسدها	

ماغوظ در ابیات بالا در قالب روایتی داستانی دوگانه حبّ و بغض را به تصویر کشیده است. قصه زنی بنام «ماری» که در جامعه‌ی منحطی از لحاظ عواطف و احساسات انسانی زندگی می‌کند، و قربانی ظلم اجتماعی است. او ماری را به‌خاطر این‌که زن است و حقّ زندگی شرافتمندانه دارد، دوست می‌دارد، اما از شرایطی که او را وادار به عمل منافی عفت نموده است اظهار تنفر می‌کند. بنابراین حبّ ناشی از جایگاه انسانی زن است، و بغض ناشی از انحطاط اخلاقی جامعه است که نابرابری‌های اجتماعی باعث آن شده است.

ماغوط در سروده‌ی «قهوه‌خانه‌ای در بیروت» دوگانه حبّ و بغض نسبت به وطن را در کنار هم آورده است:
 لا شيء يربطني بهذه الأرض سوى الحذاء / لا شيء يربطني بهذه المروج / سوى التسميم الذي تشقته صدفه فيما مضى / ولكن من يلمس
 زهرة فيها / يلمس قلبي (ماغوط، ۲۰۰۶م: ۱۰۸).

(ترجمه) «جز کفش‌هایم هیچ چیزی مرا به این سرزمین پیوند نمی‌دهد. هیچ چیز جز نسیمی که به شکل اتفاقی در گذشته
 استنشاق کردم مرا به دشت‌ها و مرغزارها پیوند نمی‌دهد. اما هر کس شاخه گلی را در سرزمینم لمس کند، دست روی دلم
 گذاشته است.»

ماغوط معتقد است که تنها لنگه کفش بی‌ارزش و نسیم سالیان گذشته او را به وطنش پیوند داده است؛ لذا او نه به سرزمین
 و نه به زمان وابستگی دارد. شاعر خیلی زود دچار پارادوکس شده و اعتقاد پیشین خود را نقض کرده و می‌گوید: «هرکس
 شاخه گلی را در وطنم لمس کند، دست روی دلم گذاشته است». پس سرزمین و مرغزارهایش وطن او بوده، و قلب شاعر به
 موازات آن قرار گرفته است. بنابراین، این مفاهیم متناقض بیان‌کننده تناقض حاکم بر واقعیت وجودی ماغوط است، زیرا
 تناقض در متن نشانه تناقض حاکم بر هستی است.

۴. ۲. ۷. تقابل حال و گذشته

یکی از دوگانه‌های مهم در شعر محمد ماغوط دیالکتیک حال و گذشته است؛ از دیدگاه روان‌شناسان اتفاقات گذشته بر
 رفتار انسان و به‌ویژه افراد با روحیه حسّاس تأثیرگذار است. شاعر وقتی چکامه‌ای را می‌سراید حافظه هوشیاری جمعی را
 یادآوری نموده، و افرادی را که مشمول گذشت زمان شده‌اند، به خاطر آورده، و در قصیده‌اش زنده می‌کند. (سویف، ۱۹۵۹،
 ۸۵). ذکر خاطرات گذشته در واقع فرار از وضعیت دردناک حال است. ماغوط در قصاید بسیاری به دنبال بازخوانی گذشته
 به ویژه دوره کودکی خود، و نیز خاطرات تلخ و شیرین آن زمان بوده است. او در سروده‌ی «بال اندوه» می‌گوید:

مَخْذُولٌ أَنَا لَا أَهْلَ وَلَا حَبِيبَةَ / أَتَسْكَعُ كَالضَّبَابِ الْمَتَلَشِي / مُدِّي ذِرَاعِيكَ يَا أُمِّي / أَيُّهَا الْعَجُوزُ الْبَعِيدَةُ ذَاتَ الْقَمِيصِ الرَّمَادِيِّ / دَعِينِي الْمَسَّ
 حِرَامَكَ الْمَصْدَفَ / وَأَنْشَجْ بَيْنَ الثَّدْيَيْنِ الْعَجُوزِينَ / أَلْمَسَ طُفُولَتِي وَكَأْتِي / الدَّمْعُ يَتَسَاقَطُ / وَفُؤَادِي يَخْتَنِقُ كَأَجْرَاسٍ مِنَ الدَّمِّ / فَالطُّفُولَةُ تَتَّبَعُنِي
 كَالشَّبِيحِ. (ماغوط، ۲۰۰۶: ۴۲).

(ترجمه): تنه‌ایم و بی‌کس و بدون معشوقه. همچون مه متلاشی‌شده پرسه می‌زنم، مادر جان! دستانت را دراز کن، ای
 پیرزن دوردست‌ها با پیراهنی خاکستری. بگذار کمر بند صدفی‌ات را لمس کنم، و بین سینه‌های پیرت هق‌هق بگیرم، تا کودکی
 و اندوهم را حس کنم. اشک‌هایم جاری است، و دلم همچون ناقوس‌هایی خونین خفه می‌شود. کودکی همچون شبهی دنبالم
 می‌کند.

ماغوط در ابیات بالا نزاع تند بین وضعیت موجود و گذشته را ترسیم نموده است. این ابیات دلالت بر وجود دو زمان
 متقابل می‌کنند؛ دوران گذشته که در کودکی شاعر تجسم یافته و آکنده از مهربانی و آرامش و امنیت است. اشتیاق به مادر و
 آغوش گرم او تجسم بخش گذشته است، و شاعر در آرزوی بازگشت بدان است جایی که آرامش و طمأنینه در آنجاست. و

دوران حاضر که متصف به تنهایی و وحشت و ضعف و نابودی است، و شاعر زندگی تراژدیکی در آن دارد. او در سروده‌ی «حتی شاخه‌ها هم می‌لرزند» می‌گوید:

سَأَصْرُخُ يَا حَبِيبِي / إِذَا لَمْ تُعْطِنِي سِرَاجَكَ فِي اللَّيْلِ / وَذِرَاعَكَ فِي الشَّيْخُوخَةِ / وَأَمْلَأُ وَطَنِي بِالصُّرَاخِ / إِذَا لَمْ تُعْطِنِي جَنَاحًا وَعَاصِفَةً / لَأَمْضِي / وَعُكَّازًا مِنَ السُّنُونُو / لِأَعُودَ / لِأَمْسِي طِفْلاً صَغِيراً بِطُولِ الْمِدْفَاءِ (ماغوط، ۲۰۰۶: ۲۲۲).

(ترجمه) «معشوق من! فریاد خواهم زد اگر شبانگاه، چراغ خود، و در کهن‌سالی آغوش خودت را به من ندهی. میهنم را با فریاد پر کن. اگر برای رفتنم بال و طوفان، و برای بازگشتم عصایی از پرستو ندهی، کودک کوچکی به‌اندازه طول بخاری خواهم شد».

ماغوط در فریاد خود تقابل‌های دوگانه را جمع کرده است؛ (می‌روم و برمی‌گردم)، (پیری و کودکی). او با جمع‌کردن صور متقابل به دنبال فرم‌دهی زیباشناسانه‌ای به ساختار قصاید خود و بیان دیدگاه‌های خود نسبت به وضعیت موجود است.

نتایج پژوهش

تقابل‌های دوگانه مفهومی در پژوهش‌های ساختاری و زبان‌شناختی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بررسی تقابل‌ها می‌تواند خواننده را به درک بهتری از آثار ادبی از منظر فکری و سبک‌شناختی رهنمون شود. ماغوط از شاعران معاصر عرب، در سروده‌های خود از تناقض و تضاد به‌عنوان یک ویژگی سبک‌شناختی و دینامیکی بهره‌جسته است. این ویژگی سبک‌شناختی باعث شده است شعر او از یکنواختی و جمود خارج شود؛ زیرا با واژگان و صور غیرمنتظره حساسیت خواننده را برانگیخته، و او را غافلگیر می‌کند. کاریست تقابل‌های دوگانه در شعر ماغوط بازتاب تجربه‌ای است که شاعر آن را زیسته، و توانسته است جهان را با همه تناقض‌هایش به تصویر بکشد. ماغوط به اقتضای شرایط خاص فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوگانه‌های مفهومی را برای بیان دیدگاه‌های فکری و ایدئولوژیکی خود به کار گرفته است. صور شعری ماغوط در بیان تقابل‌ها غالباً واقعی است، و او با جمع تقابل‌ها و استفاده از این شگرد، فضای شعر خود را از منظر زیباشناختی برای خواننده قابل تأمل کرده است. با توجه به بسامد بالای متناقض‌نماها می‌توان این شگرد را از ویژگی‌های سبکی شعر او نیز برشمرد.

کتابنامه

۱. آدم، لؤی، (۲۰۰۱). محمد الماغوط. وطن في وطن (دراسة تجزیة - تحلیلیة - ترکیبیة). الطبعة الأولى. دمشق: دار المدی.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
۳. اسکولرز، رابرت. (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه: فرزانه طاهری. چاپ دوم تهران: آگه.
۴. بیدج، موسی. (۱۳۷۳). شادی حرفه من نیست (ترجمه‌ی اشعار محمد الماغوط) تهران: موسسه‌ی فرهنگ و محراب اندیشه.
۵. خنسه، وفیق. (۲۰۰۲). ضمن کتاب نسر الدّموع، متسکع الأرصفة الحزینة (قراءات في تجربة محمد الماغوط). الطبعة الأولى. دمشق: مؤسسة تشرين.
۶. الدیوب، سمر. (۲۰۱۷). الثنائيات الضدية؛ بحث في المصطلح ودلالته. الطبعة الأولى. المركز الإسلامي للدراسات الاستراتيجية: العتبة العباسية المقدسة.

۷. سویف، مصطفی. (۱۹۵۹). *الأسس النفسية للإبداع الفني في الشعر خاصة*. الطبعة الثانية. مصر: دار المعارف.
۸. شرتح، عصام. (۲۰۱۸). *عالم الماغوط: دراسة جمالية في شعر الماغوط*. الطبعة الأولى. دار الخلیج.
۹. صویلح، خلیل. (۲۰۰۲). *اغتنصاب كان وأخواتها (محمد الماغوط)*. الطبعة الأولى. دار البلد.
۱۰. فروید، زیگموند. (۱۳۸۲)، *تعبیر خواب و بیماری های روانی*، ترجمه: ایرج پورباقر، تهران: آسیا.
۱۱. ماغوط، محمد، (۲۰۰۶). *الأعمال الشعرية*. چاپ دوم. دمشق: دار المدى للثقافة والنشر.
۱۲. مکاویک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ دوم. تهران: خجسته.
۱۳. موسی، خلیل. (۲۰۰۳). *بنية القصيدة العربية المعاصرة المتكاملة*. دمشق: اتحاد کتاب العرب.
۱۴. همایی، جلال الدین. (۱۳۸۶). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ بیست و هفتم. تهران: هما.
۱۵. افخمی عقدا، رضا، محسن زمانی، وصال میمنندی (۱۳۹۸). «بازتاب گفتمان انقلاب و قیام مسلحانه در لایه های سبکی شعر مظفر النواب با تکیه بر قصیده عبدالله الإرهایی». دو فصلنامه علمی زبان و ادبیات عربی. شماره ۲. صص ۸۶-۱۰۶.
۱۶. پارسی نژاد، کامران. (۱۳۸۲). «ساختارگرایی و ساخت شکنی». مجله ادبیات داستانی. شماره ۶۹. صص ۳۵-۳۸.
۱۷. حجوز، فوز. (۲۰۰۷). «صورة الماغوط في شعره». مجله الموقف الأدبی. شماره ۴۳۲. دمشق: اتحاد کتاب العرب.
۱۸. حیاتی، زهرا. (۱۳۸۸). «بررسی نشانه شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا». فصلنامه نقد ادبی. سال ۲. شماره ۶. صص ۲۴-۷.
۱۹. فقس، روعه. (۲۰۱۴). *صورة المرأة عند محمد الماغوط*. مجله جامعة البحث. المجلد ۳۶. العدد ۱۰.
۲۰. مشاهری فرد، عطیه و دیگران. (۱۳۹۵). «کارکرد تضاد و تقابل در زیبایی شناختی تصاویر غزلیات عطار بر اساس آراء جرجانی». فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۴۱. صص ۸۱-۵۱.
۲۱. نبی لو، علیرضا. (۱۳۹۲). «بررسی تقابل های دوگانه در غزل های حافظ». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی. دوره ۲۱، شماره ۷۴. صص ۹۱-۶۱.
۲۲. نصر آزادانی، ناهید و دیگران. (۱۳۹۶). «نشانه شناسی تقابل های دوگانه در حکایت «دختر کعب» الهی نامه عطار با محوریت ترجیحی رمزگان های رازداری و افشاگری». مجله جستارهای ادبی. شماره ۱۹۷. صص ۲-۲۳.